

روح‌الامین سعیدی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۱۵

چکیده

از جمله شروط اساسی اجرای موفقیت‌آمیز برنامه‌های دیپلماسی عمومی، میزان مهیا بودن جامعه مخاطب است. به عبارت دیگر، فارغ از کیفیت عملکرد نهادهای عامل، درصد توفیق یا ناکامی یک برنامه دیپلماسی عمومی تا حد زیادی بستگی به شرایط خاص محیط اجرای آن دارد که توجه دقیق به این شرایط برای طراحان و سیاست‌گذاران دیپلماسی عمومی بسیار حیاتی است. لبنان محیطی مناسب و پذیرا برای اجرای برنامه‌های دیپلماسی عمومی و اعمال نفوذ نرم‌افزاری دولت‌های خارجی محسوب می‌شود که فهم چرایی این مساله در دستور کار مقاله حاضر قرار دارد. نگارنده در فرضیه خود از چهار عامل ساختار طایفه‌ای جامعه، دولت ضعیف، فضای گشوده فرهنگی و اقتصاد ناکارآمد نام می‌برد که در مجموع لبنان را به بستری ایده‌آل برای حضور نهادهای دولتی و غیردولتی خارجی و انجام آزادانه فعالیت‌های دیپلماسی عمومی مبدل می‌سازند. نگارنده با سفر به لبنان و بررسی میدانی موضوع، این فرضیه را در ارتباط با دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران مورد سنجش قرار داده و ضمن اثبات فرضیه بدین نتیجه رسیده است که موفقیت چشم‌گیر دیپلماسی عمومی ایران در لبنان علاوه بر فعالیت نهادهای ایرانی، تا حد زیادی ناشی از شرایط خاص جامعه لبنان با محوریت چهار عامل مذکور بوده است. در نظر گرفتن این عوامل و مقایسه آنها با وضعیت سایر کشورها می‌تواند رهنمودهای کارگشایی را به‌منظور طراحی راهبردهای موفق دیپلماسی عمومی در اختیار مسئولان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار دهد.

واژگان کلیدی: دیپلماسی عمومی، جامعه طایفه‌ای، دولت ضعیف، گشودگی فرهنگی، ناکارآمدی اقتصادی

* دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه تهران

rooholaminsaeidi@yahoo.com

دوفصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیستم و یکم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳، صص ۹۷ - ۶۷.

مقدمه

امروزه جریان تحول و تنوع دیپلماسی از حیث ساختار، دستورکار و شیوه‌های اجرا طی دهه‌های اخیر متأثر از فرایند جهانی شدن شتاب قابل توجهی به خود گرفته است. به اقتضای تحولات نوین جهان و وقوع دگرگونی در عرصه‌های مختلف، اشکال متنوع دیپلماسی نوین برای پاسخ‌گویی به نیازهای کنش‌گران پدید آمده است.

شکل‌گیری دیپلماسی نوین را می‌توان پیامد مستقیم تغییرات بنیادین محیط جهانی از قبیل ورود کنش‌گران جدید به صحنه و کاهش نقش انحصاری دولت‌ها، تحدید حاکمیت مطلق واحدهای سیاسی، افزایش تاثیر افکار عمومی بر رقم زدن تحولات داخل و خارج کشورها، مطرح شدن موضوعات کارکردی جهان‌شمول و پیشرفت چشم‌گیر فن‌آوری‌های ارتباطی دانست. به عبارت دیگر این اقتضائات نظم نوین پساوستفالیایی است که دولت‌ها را به تجدیدنظر در رویه‌های سنتی دیپلماتیک و ابداع شیوه‌هایی تازه برای تعامل با طیف وسیعی از کنش‌گران جهانی وا می‌دارد.

بدون تردید یکی مهم‌ترین انواع نوین دیپلماسی در جهان امروز دیپلماسی عمومی است که به معنای برنامه‌ریزی راهبردی یک دولت برای اثرگذاری بر افکار عمومی کشورهای خارجی است و باید آن را پیامد اهمیت یافتن جایگاه افکار عمومی در عرصه معادلات بین‌المللی و ارتقاء چشم‌گیر ظرفیت اثرگذاری شهروندان بر تصمیمات و سیاست‌های دولت‌ها دانست. امروزه وضعیت حاکم بر جهان با گذشته بسیار تفاوت دارد و شهروندان کشورها کنش‌گران ذی‌نفوذی هستند که از حق انکارناپذیر بهرهمندی از اطلاعات درست و مشارکت فعالانه در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و مدیریت جوامع برخوردارند در این میان تحولات شگرف مجاری ارتباطی که با خلق یک عرصه عمومی، امکان ارتباط آنی افراد با یکدیگر را در قالب شبکه‌ای سراسری فراهم کرده، توان کنش‌گری و ضریب نفوذ آنان را به طرز بی‌سابقه‌ای افزایش داده است. دیپلماسی عمومی فعالیتی بسیار حساس، ظریف و هنرمندانه محسوب می‌شود که طبعاً برای اجرای موفق و جلب قلب‌ها و ذهن‌های مخاطبان نیازمند فراهم آمدن شرایط بسیاری است و مؤلفه‌های گوناگونی در تضمین کامیابی آن دخیل هستند از جمله شروط اساسی اجرای موفقیت‌آمیز برنامه‌های دیپلماسی عمومی، میزان مهیا بودن جامعه مخاطب است.

به عبارت دیگر فارغ از کیفیت عملکرد نهادهای عامل، درصد توفیق یا ناکامی یک برنامه دیپلماسی عمومی تا حد زیادی بستگی به شرایط خاص محیط اجرای آن دارد با این حساب ممکن است یک برنامه دیپلماسی عمومی در جامعه‌ای بسیار متمر ثمر واقع شده و موجب ارتقاء وجهه و بهبود تصویر دولت عامل گردد، لکن همان برنامه در جامعه‌ای دیگر با ناکامی روبه‌رو شود.

کشور لبنان یک محیط مناسب و پذیرا برای اجرای برنامه‌های دیپلماسی عمومی و اعمال نفوذ نرم‌افزاری دولت‌های خارجی به‌شمار می‌آید که فهم چرایی این مساله در دستور کار مقاله حاضر قرار دارد. یعنی نگارنده می‌خواهد دریابد وجود چه ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی موجب شده است که لبنان فضایی ایده‌آل برای دیپلماسی عمومی کشورهای خارجی داشته باشد. در پاسخ به سؤال مذکور، فرضیه نگارنده از این قرار است که چهار عامل ساختار طایفه‌ای جامعه، دولت ضعیف، فضای گشوده فرهنگی و اقتصاد ناکارآمد در مجموع لبنان را به بستری مهیا برای حضور نهادهای دولتی و غیردولتی خارجی و انجام آزادانه فعالیت‌های دیپلماسی عمومی مبدل می‌سازند. نگارنده با تدارک یک سفر تحقیقاتی به لبنان و از رهگذر بررسی‌های میدانی و انجام مصاحبه‌های متعدد نیمه‌ساختار یافته^۱ با مسئولین نهادهای ایرانی فعال در محل و تنی چند از نخبگان لبنانی فرضیه خود را در ارتباط با دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران مورد سنجش قرار داده و ضمن اثبات فرضیه بدین نتیجه رسیده است که موفقیت چشم‌گیر دیپلماسی عمومی ایران در لبنان علاوه بر فعالیت نهادهای ایرانی، تا حد زیادی ناشی از شرایط خاص جامعه لبنان با محوریت چهار عامل مذکور بوده است.

با عنایت به اینکه جمهوری اسلامی ایران یکی از موفق‌ترین برنامه‌های دیپلماسی عمومی را در لبنان به اجرا گذاشته است و نفوذ چشم‌گیری بر مردم لبنان دارد، در نظر گرفتن این عوامل چهارگانه و مقایسه آنها با وضعیت سایر کشورها می‌تواند رهنمودهای کارگشایی را به‌منظور طراحی راهبردهای موفق دیپلماسی عمومی در اختیار مسئولان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار دهد.

1. Semi-Structured or Semi Standardized

مقاله حاضر هم از روش توصیفی و هم روش مطالعه موردی که خود زیرمجموعه روش مقایسه‌ای محسوب می‌شود، استفاده کرده است. به استناد متون روشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، مطالعه موردی را به شرط ارایه مفاهیمی که در دیگر کشورها قابلیت کاربرد داشته باشند، یا آزمون یک نظریه و فرضیه عمومی و یا طرح فرضیه‌هایی که در جای دیگر نیز امکان سنجش دارند، می‌توان در زمره روش مقایسه‌ای قلمداد کرد (مارش و استوکر، ۱۳۹۰، ۲۸۸ - ۲۸۷) این مقاله همچنین برای گردآوری اطلاعات، دو تکنیک کتابخانه‌ای و مصاحبه‌های نیمه‌ساختار یافته کیفی را به کار برده است.

مقاله حاضر در سه بخش نگاشته شده است. بخش اول به تعریف مجمل دیپلماسی عمومی و توصیف ویژگی‌های آن اختصاص می‌یابد؛ در بخش دوم پس از معرفی اجمالی کشور لبنان، وضعیت لبنان در چهار فراز به ترتیب در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با دیپلماسی عمومی ارزیابی می‌شود؛ و در بخش سوم نگارنده با مطالعه موردی دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در لبنان به سنجش و اثبات فرضیه خود می‌پردازد.

دیپلماسی عمومی: تعاریف و کارکردها

۱. تعریف دیپلماسی عمومی

دیپلماسی عمومی مفهوم محوری مقاله حاضر به‌شمار می‌آید و لذا مشخص کردن تعریف دقیق آن اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا همه بررسی‌ها و تحلیل‌ها تا انتها بر مبنای همین تعریف انجام خواهد شد. از این رو در ادامه ابتدا با استناد به منابع معتبر چند تعریف مقبول از دیپلماسی عمومی طرح خواهد گردید و سپس نگارنده با تجميع این تعاریف و استخراج مشترکات آنها تعریف مختار خود را ارایه خواهد کرد.

اصطلاح دیپلماسی عمومی برای اولین بار در سال ۱۹۶۵ توسط ادموند گولیون، رئیس دانشکده حقوق و دیپلماسی فلچر در دانشگاه تافتز و دیپلمات بازنشسته وزارت امور خارجه آمریکا برای اشاره به ارتباطات معطوف به منافع ملی یک کشور از طریق برقراری ارتباط با مردم آن سوی مرزها به کار برده شد. (Cull, 2009, 19)

در فرهنگ اصطلاحات روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه آمریکا، دیپلماسی عمومی عبارت است از: «برنامه‌های تحت حمایت دولت که با هدف اطلاع‌رسانی و اعمال نفوذ بر افکار عمومی در دیگر کشورها به اجرا در می‌آید.» (Wolf and Rosen, 2004, 3)

وزارت امور خارجه انگلستان در تعریف دیپلماسی عمومی می‌گوید: «دیپلماسی عمومی آن چیزی است که ما از طریق همکاری با توده‌های مردم در خارج از کشور برای دستیابی به اولویت‌های بین‌المللی راهبردی خویش از آن بهره می‌جوییم.» (Fisher, 2009, 252)

کمیسیون مشورتی دیپلماسی عمومی آمریکا، دیپلماسی عمومی را چنین تعریف می‌کند: «فرایند اطلاع‌رسانی، تعامل و تاثیرگذاری بر مردمان کشورهای خارجی به گونه‌ای که [مردم آن کشورها] در نتیجه این فعالیت‌ها حکومت‌های خود را ترغیب کنند تا از سیاست‌های کلیدی آمریکا حمایت کنند.» (ایزدی، ۱۳۹۰، ۳۶)

گروه مطالعات و برنامه‌ریزی برای ادغام آژانس اطلاعات آمریکا در وزارت خارجه، دیپلماسی عمومی را چنین تعریف می‌کند: «دیپلماسی عمومی در پی ارتقاء منافع ملی ایالات متحده از طریق درک و شناخت، اطلاع‌رسانی و اعمال نفوذ بر مخاطبان خارجی است.» (Leonard, 2002, 1)

آژانس اطلاعات آمریکا در تعریف دیپلماسی عمومی می‌گوید: «دیپلماسی از طریق درک توده‌های مردم بیگانه، دادن پیام برای آنان، فعالیت به‌منظور تاثیرگذاری بر آنها و توسعه گفت‌وگو میان شهروندان و نهادهای آمریکایی از یک سو و نهادهای بیگانه از سوی دیگر، که باعث تقویت منافع ملی ایالات متحده می‌شود.» (هادیان و احدی، ۱۳۸۸، ۹۱)

با تجمیع تعاریف گوناگون می‌توان گفت دیپلماسی عمومی عبارت است از طراحی و اجرای برنامه‌های راهبردی با هدایت و حمایت دولت‌ها و با عاملیت مشترک بخش‌های دولتی و غیردولتی به‌منظور درک و شناخت، اطلاع‌رسانی و اعمال نفوذ بر توده‌های مردم سایر کشورها تا آنها دولت‌های متبوع خود را برای پشتیبانی از اهداف و منافع ملی کشور عامل ترغیب کنند.

۲. کارکردهای دیپلماسی عمومی

الف. رابطه‌سازی

یکی از مهم‌ترین کارکردهای دیپلماسی عمومی برقراری ارتباط بلندمدت با مردم جوامع خارجی به‌منظور شناساندن یک کشور به آنها و ایجاد فهم از جامعه، مردم و ارزش‌های آن کشور در ذهن مخاطبان خارجی از طریق فراهم کردن زمینه درک متقابل است. بر این اساس می‌توان گفت در واقع دیپلماسی عمومی با رابطه‌سازی به‌معنای فهم نیازهای سایر کشورها، فرهنگ‌ها و مردمان، انتقال نقطه‌نظرات ما، تصحیح سوءبرداشت‌ها و جستجوی عرصه‌هایی که می‌توانیم آرمان مشترک را بیابیم سر و کار دارد. (Kelley, 2009, 74) رابطه‌سازی مستلزم برقراری تعاملات بلندمدت با شخصیت‌های کلیدی یک جامعه از طریق اعطای بورس تحصیلی، برنامه‌های مبادله، آموزش، برگزاری سمینارها و کنفرانس‌ها، ایجاد شبکه‌های حقیقی و مجازی و در اختیار مردم گذاشتن مجاری رسانه‌ای است. رابطه‌سازی همچنین یک فرایند چهره‌به‌چهره در سطح فردی محسوب می‌شود که بستگی زیادی به کسب درجات بالای اعتماد در جامعه خارجی و ایجاد محیطی امن و بی‌طرفانه دارد و غالباً اگر به‌صورت غیردولتی انجام پذیرد، موفق‌تر خواهد بود. (Leonard, 2002, 10) البته مهم اینجاست که دیپلماسی عمومی راهبرد صرف برقراری روابط با مردم دیگر جوامع را دنبال نمی‌کند، بلکه در پی رابطه‌سازی هدفمند و معطوف به اعمال نفوذ است؛ یعنی هدف دیپلماسی عمومی از رابطه‌سازی پایدار و ایجاد فهم از سیاست، فرهنگ و ارزش‌های کشور عامل را باید در حقیقت اعمال نفوذ و اثرگذاری بر نگرش‌ها و کنش‌های عامه مردم یک جامعه و تغییر دادن عقاید، باورها، انتظارات، رفتارها و دیدگاه‌های آنان برای جلب حمایتشان از سیاست‌ها و منافع ملی آن کشور دانست و نه فقط بیان سیاست‌ها برای رسیدن به نوعی مفاهمه (Nakamura and Weed, 2009, 1; Pratkanis, 2009, 112-113) پس در جایی که رفتار و سیاست‌های یک دولت خارجی اثرپذیرفته از رفتار و نگرش‌های شهروندان آن است، دیپلماسی عمومی می‌کوشد تا این دولت را از طریق اعمال نفوذ و تغییر نگرش شهروندانش تحت‌تاثیر قرار دهد. (Wolf and Rosen, 2004, 4) گفته‌های کاندولیزا رایس وزیر خارجه اسبق ایالات متحده به‌خوبی می‌تواند بیانگر هدف دیپلماسی عمومی از رابطه‌سازی

باشد. وی اظهار می‌دارد: دیپلماسی عمومی یکی از مؤلفه‌های حیاتی راهبرد امنیت ملی ماست. ما در پی آن هستیم که ارتباطی توأم با احترام و مشارکت با مردم جهان برقرار سازیم تا سیاست‌هایمان را تبیین کنیم و قدرت آرمان‌هایمان - آزادی، برابری، رفاه و عدالت - را منعکس نماییم. بدین‌سان ما می‌توانیم مشارکت‌های جدیدی را با شهروندان خارجی بنا نهیم و با حمایت ایدئولوژیک از تروریسم مقابله کنیم. (Nelson and Izadi, 2009, 339-340)

بنابراین چنین استنباط می‌شود که کارکرد اساسی دیپلماسی عمومی برقراری روابط بلندمدت با مردمان کشورهای خارجی به‌منظور ایجاد شرایط درک متقابل و شناسایی ارزش‌ها و منافع مشترک است تا بستر لازم برای پذیرش سیاست‌ها و کنش‌های کشور عامل از سوی کشور هدف مهیا گردد. لذا به‌نظر می‌رسد دیپلماسی عمومی بیش از آنکه ناظر بر «فروش» یک سیاست خاص باشد، با اعمال نفوذ بر توده‌های مردم فراسوی مرزها و گسترش زمینه گفت‌وگو میان شهروندان و نهادهای یک کشور از سویی و همتایان آنها در خارج از سوی دیگر سر و کار دارد. (Snow, 2009 a: 9; Nakamura and Weed, 2009, 15)

ب. مدیریت تصویر

کارکرد دیگر دیپلماسی عمومی مدیریت تصویر و مدیریت وجهه کشورها در خارج است. اینکه یک کشور در محیط بیرون از قلمروش چه وجهه و جایگاهی دارد و چه تصویری از آن در اذهان مردمان دیگر جوامع نقش می‌بندد، برای دولت‌مردان فوق‌العاده حایز اهمیت است؛ زیرا در روزگار حضور فعالانه افراد، گروه‌های غیردولتی و نهادهای جامعه مدنی در عرصه سیاست جهانی، دولت‌ها باید توجه ویژه‌ای به بازتاب بیرونی اقدامات خود و واکنش افکار عمومی خارجی نسبت به این اقدامات داشته باشند. امروزه دولت‌ها نیک می‌دانند که یک کنش هوشمندانه می‌تواند وجهه بین‌المللی آنان را بسیار ارتقاء بخشد، اما متقابلاً کنش‌های نسنجیده عواقب خسارت‌باری را به همراه خواهد آورد و طبعاً ظرفیت کنش‌گری آنها را در سطوح منطقه‌ای و جهانی تقلیل خواهد داد. نمونه آشکار تخریب تصویر بین‌المللی یک کشور طی سال‌های گذشته اقدام دولت بوش در حمله به عراق و آزار و شکنجه زندانیان عراقی بود که لطمه شدیدی به وجهه و مقبولیت

ایالات متحده در انتظار مردم جهان به‌ویژه در جوامع مسلمان وارد ساخت. چنان‌که نشریه ویکلی/استاندارد در ۲۴ مه ۲۰۰۴ نوشت: «عکس‌های زندان ابوغریب آنچه را از اعتبار دولت بوش نزد افکار عمومی اعراب باقی مانده بود از میان برده است.» (Gass and Seiter, 2009, 160)

به‌همین دلیل بازنمایی و ترویج تصویر مثبت از یک کشور به نحوی که موجب ارتقاء وجهه و خوشنامی آن در جامعه جهانی گردد، جزو اهداف بنیادینی است که از رهگذر اجرای دیپلماسی عمومی دنبال می‌شود. دیپلماسی عمومی اساساً شکلی از مدیریت تصویر ملی است که همه تلاش‌ها برای جذب قلوب و اذهان دیگران به وسیله ابزارهای رسمی و غیررسمی را در بر می‌گیرد. (Gass and Seiter, 2009, 155) باید توجه داشت که مدیریت تصویر از طریق مدیریت ادراک مخاطبان هدف صورت می‌پذیرد. در امر مدیریت ادراک، نکته کلیدی اینجاست که دست‌کاری ادراک اهمیت به‌مراتب بیشتری از دست‌کاری واقعیت دارد و پیام‌هایی که به ذهن مخاطب القا می‌شوند، ممکن است لزوماً بازتاب‌دهنده حقیقت نباشند. به‌عبارت دیگر ممکن است تصویری بازنمایی شده از یک کشور در معرض دید ساکنان جامعه جهانی قرار گیرد که چه‌بسا با ماهیت حقیقی آن ناهمخوان باشد. در این زمینه، دیپلماسی عمومی ظرفیت‌های رسانه‌ای را به یاری می‌طلبد؛ زیرا رسانه میدان و ابزاری است که ادراک‌ها در آن و به‌وسیله آن مدیریت می‌شوند. (Szondi, 2009, 299, 308)

ج. اعتباربخشی

سومین کارکرد دیپلماسی عمومی افزایش اعتبار دولت‌ها در میان جوامع خارجی است که موجب ارتقاء ظرفیت اقدام مشروع آنها در سایر کشورها می‌گردد؛ یعنی هرچقدر رتبه اعتباری یک دولت در فراسوی مرزهایش بالاتر باشد، با سهولت بیشتری قادر به پیشبرد سیاست‌ها و اهداف خویش خواهد بود و کمتر به کاربرد مظاهر قدرت سخت احتیاج پیدا خواهد کرد. دانیل اُکیفه اعتبار را به‌معنای «قضاوت‌هایی که یک مخاطب (برای مثال دریافت‌کننده پیام) در مورد باورپذیری یک عامل ارتباط‌دهنده دارد» تعریف کرده است. (Gass and Seiter, 2009, 155-156)

نکاتی که در ارتباط با کارکرد اعتباربخشی دیپلماسی عمومی باید مورد توجه قرار گیرند،

عبارتند از نخست اینکه، اعتبار یک پدیده ادراکی مخاطب محور به شمار می آید؛ یعنی اعتبار یک منبع در خود آن نیست، بلکه این مخاطب است که به منبع اعتبار می بخشد. از همین رو دیپلماسی عمومی برای القای اعتبار می بایست رویکردی مخاطب محور در پیش گیرد؛ دوم اینکه، اعتبار ویژگی پویایی دارد یعنی پایدار و همیشگی نیست، بلکه تحت شرایطی به دست می آید و از دست می رود. لذا حفظ اعتبار یک تلاش رو به تکامل محسوب می شود و دیپلماسی عمومی باید در راستای حفظ آن منعطف باشد و بتواند خود را با شرایط متغیر انطباق دهد؛ سوم اینکه، اعتبار وضعیت مند و مقید به فرهنگ است؛ یعنی اعتبار یک منبع در یک وضعیت یا در چارچوب یک فرهنگ خاص به معنای اعتبار آن در همه وضعیت ها یا موقعیت ها نیست. در نتیجه چه بسا برنامه های دیپلماسی عمومی یک کشور در منطقه ای از جهان قرین موفقیت باشد، ولیکن در منطقه ای دیگر با شکست و ناکامی مواجه شود. با این حساب دیپلماسی عمومی نیازمند دیپلمات هایی است که صبغه ای فرهنگی داشته باشند (Gass and Seiter, 2009, 155-162)

۳. دیپلماسی عمومی و مخاطب محوری

از آنجایی که کارکرد اصلی دیپلماسی عمومی اثرگذاری بر مردم جوامع خارجی است و این جوامع نیز هر کدام ویژگی ها و شرایط منحصر به فردی دارند، تلاش جهت شناخت محتوا و نزدیکی به نوع نگرش مخاطبان، شناسایی گروه های مرجع برای اثرگذاری بیشتر پیام و بهره مندی از فن آوری های مناسب برای دستیابی بهتر مخاطبان به پیام از نکات کلیدی برای موفقیت دیپلماسی عمومی است. (هادیان و احدی، ۱۳۸۸، ۹۵)

دیپلمات های عمومی باید بدانند که مردم جوامع خارجی پیام های دولت متبوع آنان را به گونه های متفاوتی درک و تفسیر می کنند. بنابراین لازم است راه مناسبی را برای قرار دادن پیام مورد نظر در بافتی که نزد مخاطب هدف هم قابل فهم و هم معقول باشد، بیابند. از همین رو است که دیپلماسی عمومی را ماهیتاً یک فعالیت میدان محور دانسته اند و حتی اصطلاح دیپلماسی عمومی محلی شده را برای آن به کار می برند (Kiehl, 2009, 212-213) اینکه جهت ارسال پیام به مردم یک جامعه باید از چه نوع پیام رسان ها (دولتی یا غیردولتی) و چه

ابزارهایی استفاده شود، بستگی به برداشت ما از فضای سیاسی و فرهنگی جامعه هدف دارد که در طولانی مدت به دست می آید. در نتیجه، ارتباطات منعطف و سازگار با شرایط خاص مخاطبان می تواند بیشترین ظرفیت را برای موفقیت دیپلماسی عمومی و نیل به اهداف سیاست خارجی فراهم سازد (Weed & Nakamura, 2009, 38) بنابراین در دیپلماسی عمومی هرگز نمی توان راهبرد واحدی را طراحی کرده و در تمامی جوامع هدف به طور یکسان به اجرا درآورد، بلکه به گفته نانسی اسنو «ما باید ایستار فراگیر در برنامه های مربوط به مخاطبان خارجی را کنار بگذاریم و برنامه های جداگانه ای را برای تک تک کشورها و مناطق تدوین کنیم» (Gass and Seiter, 2009, 162)

جالب اینجاست که حتی میزان هزینه بری و تاثیر دیپلماسی عمومی نیز در مناطق مختلف یکسان نیست، بلکه بستگی به شرایط سیاسی کشورهای هدف و نسبت میان حاکمیت و جامعه مدنی در این کشورها دارد. برای مثال در جوامعی که نهادهای مدنی قدرتمند و فعال هستند، هزینه دیپلماسی عمومی کمتر و اثرگذاری آن بیشتر است، لکن در جوامعی که ساختار سیاسی متمرکز دارند و نهادهای مدنی ضعیف و رشد نیافته اند، درست عکس این حالت اتفاق می افتد. (داداندیش و احدی، ۱۳۹۰، ۱۵۱) به عبارت دیگر می توان گفت وجود دولت های ضعیف یا دولت های باز و مردم سالار از یک سو و وجود جامعه مدنی فعال و پویا از سوی دیگر، بستر بسیار مهیا و حاصل خیزی را برای اجرای برنامه های دیپلماسی عمومی توسط کشورهای خارجی فراهم می سازد اما در مقابل، وجود دولت های قدرتمند و مستبد، فضای بسته سیاسی و جامعه مدنی کم تحرک و غیرسازمان یافته راه را بر اجرای آزادانه و موفق چنین برنامه هایی سد می کند.

لبنان و دیپلماسی عمومی

۱. لبنان در یک نگاه

فیلیپ حتی، مورخ مسیحی لبنانی، زمانی گفته است: «لبنان گرچه از نظر جغرافیایی یک موجود میکروسکوپی در جهان است، اما از نظر تاثیرات سیاسی در منطقه یک موجود جهانی است» (حق شناس، ۱۳۸۸، ۴۶) این جمله می تواند مدخل مناسبی برای ورود به بحث شناخت لبنان باشد

کشوری که به رغم قلمرو کوچکش با مساحت ۱۰۴۵۲ کیلومتر مربعی موقعیت ممتازی در منطقه

راهبردی خاورمیانه دارد؛ زیرا از شمال و شرق به سوریه، از جنوب به فلسطین اشغالی و از غرب به دریای مدیترانه محدود می‌شود. (حق‌شناس، ۱۳۸۸، ۳۷؛ سلیمانی‌زاده، ۱۳۸۶، ۴۱)

لبنان علاوه بر موقعیت خاص جغرافیایی و زیبایی طبیعی خود، از نظر فرهنگی و تاریخی نیز دارای جلوه‌های منحصر به فردی است که آن را در میان سایر کشورهای جهان متمایز می‌سازد و انبوه گردشگران را به خود جذب می‌کند. وجود آثار باستانی متعدد که قدمت برخی از آنها به عهد فینیقی‌ها باز می‌گردد، از حضور تمدن‌های بزرگ بشری در لبنان حکایت دارد و نمایان‌گر تاریخ غنی و درخشان این سرزمین است. (رایزنی فرهنگی ایران در بیروت، ۱۳۹۲) لبنان گذرگاه سه قاره آسیا، آفریقا و اروپاست و از این حیث بستر مناسبی برای ارتباطات اقتصادی، تجاری و فرهنگی ساکنان این قاره‌ها به‌شمار می‌آید. همین مساله لبنان را به کشوری با هویت چندگانه و تنوع فرهنگی بسیار زیاد تبدیل کرده است که نمی‌توان مورد مشابهی را در سراسر جهان عرب برای آن سراغ گرفت. لبنان همچنین به‌دلیل مجاورت با اراضی اشغالی فلسطین و قرار داشتن در کانون منازعات اعراب و اسرائیل و اینکه تنها جبهه فعال مقاومت ضدصهیونیستی محسوب می‌شود و تنها کشوری بوده که موفق به شکست ارتش اسرائیل شده است، اهمیت و جایگاه ویژه‌ای در معادلات سیاسی و راهبردی خاورمیانه دارد.

لبنان از اوایل قرن شانزدهم میلادی تا جنگ جهانی اول جزو قلمرو امپراتوری عثمانی محسوب می‌شد، اما پس از پایان جنگ و با فروپاشی امپراتوری عثمانی، به حکم جامعه ملل در سال ۱۹۲۳ تحت قیمومیت فرانسه قرار گرفت. سیطره استعمار فرانسه در طول بیش از دو دهه تأثیرات شگرفی در لبنان برجای نهاد تا جایی که قانون اساسی و ساختار سیاسی فعلی این کشور محصول طراحی فرانسوی‌هاست. همچنین سبک زندگی غربی در جامعه لبنان به‌ویژه میان مسیحیان رواج پیدا کرد که تا امروز نیز تداوم یافته است و زبان فرانسه پس از عربی زبان دوم لبنانیان محسوب می‌شود. لبنان سرانجام در سال ۱۹۴۳ از قیمومیت فرانسه خارج شد و به‌عنوان یک کشور رسمی استقلال یافت. (حق‌شناس، ۱۳۸۸، ۴۴ - ۴۳)

در سال ۱۹۸۲ اسرائیل تهاجمی سراسری را به خاک لبنان آغاز کرد و تا بیروت پایتخت این کشور پیش رفت اما با شکل‌گیری مقاومت اسلامی مردم لبنان و دریافت ضربات پیاپی رفته‌رفته

مجبور به عقب‌نشینی شد و دامنه اشغالگری را به جنوب لبنان محدود ساخت. نهایتاً با تداوم مقاومت اسلامی، ارتش اسرائیل در ۲۰۰۰ تصمیم به پایان اشغال و ترک خاک لبنان گرفت. اسرائیل یک بار دیگر نیز در ۲۰۰۶ حملات گسترده‌ای را به لبنان تدارک دید که ویرانی‌های بسیار زیادی بر جای گذاشت اما پس از ۳۳ روز متحمل شکست بی‌سابقه‌ای شد و در رسیدن به اهداف خود ناکام ماند. (غفوری، ۱۳۸۲، ۲۰۶ - ۷۱)

۲. وضعیت اجتماعی لبنان: ساختار طایفه‌ای

جامعه لبنان یک ساختار کاملاً طایفه‌ای و فرقه‌ای دارد. در این جامعه کوچک هجده طایفه رسمی (شامل دوازده طایفه مسیحی، پنج طایفه مسلمان و یک طایفه یهودی) با یکدیگر زندگی می‌کنند. آخرین سرشماری رسمی جمعیت لبنان در سال ۱۹۳۲ (زمان حاکمیت فرانسه) انجام شده است که بر اساس آن از میان ۸۶۱,۳۹۹ نفر لبنانی ۵۱٪ مسیحی، ۲۲٪ سنی، ۲۰٪ شیعه و ۷٪ سایر طوایف بوده‌اند. از آن زمان تا کنون سرشماری رسمی جدیدی در لبنان صورت نگرفته است؛ زیرا این نگرانی وجود دارد که اعلام نتایج سرشماری موجب دگرگون شدن ترکیب جمعیت طوایف به نفع مسلمانان و به زیان مسیحیان شود. لکن برآوردهای غیررسمی نشان می‌دهد که طوایف مسلمان سال‌هاست از طوایف مسیحی پیشی گرفته‌اند و در حال حاضر ۶۵ تا ۷۰ درصد جمعیت لبنان را مسلمانان و ۳۰ تا ۳۵ درصد آن را مسیحیان و سایر طوایف تشکیل می‌دهند. طبق برآورد آماری سال ۱۹۹۴ جمعیت تقریبی لبنان حدود ۳,۵۲۰,۰۰۰ نفر و بیشترین فراوانی به ترتیب متعلق به شیعیان، مسیحیان مارونی، سنی‌ها و دروزی‌ها بوده است. (حق شناس، ۱۳۸۸، ۴۹-۵۰؛ خسروشیری، ۱۳۸۹، ۶۷) «در آبان ۱۳۸۵ گزارشی منسوب به کمیته روابط خارجی کنگره آمریکا منتشر شد و در آن اقرار شده است که شیعیان بزرگ‌ترین طایفه در این کشورند.» (طاهری، ۱۳۸۸، ۱۱۸-۱۱۷) آمار تخمینی سال ۲۰۱۳ جمعیت لبنان

را ۴,۱۳۱,۵۸۳ نفر برآورد کرده است. (Infoplease, 2013)

در جامعه لبنان هنوز می‌توان رگه‌هایی از فئودالیسم را مشاهده کرد، به‌نحوی که خانواده‌های بزرگ ملاک به‌دلیل جایگاه اجتماعی سنتی‌شان هم‌چنان از منزلت و احترام اجتماعی و قدرت

سیاسی بالایی برخوردار هستند و نفوذ قابل توجهی بر ساکنان مناطق تحت کنترل خود دارند البته طی سال‌های اخیر فرایند افول تدریجی فئودالیسم سنتی و دگرگونی بافت اجتماعی در لبنان آغاز شده و با توسعه صنعت و خدمات اقتصادی مانند گردشگری و بانکداری، طبقه نوینی از صاحبان صنایع، بانک‌داران و تجار ظهور یافته است. در نتیجه زمین موقعیت پیشین خود را به‌عنوان منبع اصلی قدرت، وجهه و جایگاه اجتماعی از دست داده است. (حق‌شناس، ۱۳۸۸، ۷۲-۷۱)

نکته بسیار حایز اهمیت در خصوص جامعه لبنان که تاثیر مستقیمی بر وضعیت سیاسی کشور دارد، این است که طوایف و فرق متعدد لبنانی هرکدام در پی منافع، مسائل و دغدغه‌های درونی خود هستند و معمولاً التزام و پایبندی چندانی به تعهدات خود به‌عنوان عضوی از یک کل واحد یعنی جامعه لبنان ندارند، مگر آنکه منافع حیاتی‌شان در معرض خطر قرار گیرد. در نتیجه لبنان فاقد عنصر هم‌بستگی ملی و هویت ملی است و فرقه‌گرایی را باید عامل اصلی بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی مستمر در این کشور دانست. (طاهری، ۱۳۸۸، ۱۲۲؛ سلیمانی‌زاده، ۱۳۸۶، ۴۷-۴۶) «در واقع برای یک شهروند لبنانی یافتن مصداقی از لحاظ ایدئولوژیکی و اجتماعی بدون در نظر گرفتن تمایلات فرقه‌ای بسیار سخت است. طبیعت فرقه‌گرایی در تشکیلات اجتماعی که فرد در محدوده آن رشد می‌یابد، وی را در حصار فرقه‌گرایی محبوس می‌سازد.» (علیزاده، ۱۳۸۶، ۲۰۹)

انعکاس این فرقه‌گرایی را می‌توان در تقسیمات شهری لبنان به‌وضوح مشاهده کرد که نگارنده در جریان سفر به لبنان از نزدیک با آن مواجه شد. برای مثال پایتخت لبنان ساخت منسجم و همگونی ندارد، بلکه به‌نوعی میان طوایف مختلف تقسیم شده است (بیروت شرقی و شمالی: مسیحی‌نشین، بیروت غربی: سنی‌نشین و بیروت جنوبی: شیعه‌نشین). لذا سیمای هر بخش از شهر به تناسب طایفه ساکن در آن از جنبه‌های گوناگون نظیر سطح رفاه، معماری، تبلیغات شهری، سبک زندگی و فرهنگ با دیگر بخش‌ها تفاوت دارد و وقتی یک گردشگر از جنوب بیروت به شرق یا غرب آن می‌رود، احساس می‌کند به کشور جدیدی قدم گذاشته است.

۳. وضعیت سیاسی لبنان: دولت ضعیف

نگاهی گذرا به وضعیت سیاسی لبنان کافی است تا نشان دهد این کشور یک دولت ضعیف و یک جامعه قوی دارد. لذا توجه به تعریف دولت ضعیف در ادبیات علوم سیاسی می‌تواند برای فهم سیاست لبنان بسیار راه‌گشا باشد.

دولت ضعیف آن است که در درون جامعه خود چند بلوک قدرت داشته باشد که راهبرد بقای آنها بر مبانی غیردولتی استوار باشد. یعنی دولت نتواند بلوک‌های قدرت را به‌خود وابسته نماید. به بیان دیگر هریک از بلوک‌های قدرت یا دارای منابع اقتصادی و مالی غیردولتی هستند و مستقیماً از جامعه تغذیه می‌کنند و یا دارای اقتدار و پرستیژ خاصی هستند که بر اساس تحلیل‌های «وبری» منابع قدرت را از جامعه می‌گیرند... در چنین جامعه‌ای دولت توسط بلوک‌های قدرت انتخاب می‌شود و دولت نمی‌تواند برنامه‌هایی مغایر خواسته‌های منافع بلوک‌های قدرت ارایه کند و به سوی آرمان‌ها پیش رود. (عسگرخانی، ۱۳۸۳، ۴۱)

تعریف فوق کاملاً با شرایط دولت لبنان مطابقت دارد. اصولاً در جامعه چندقومیتی لبنان ترکیب نامتجانس گروه‌های سیاسی امکان شکل‌گیری یک دولت مقتدر و فراگیر بر اساس سازوکار دموکراسی نسبی را سلب می‌کند. لذا دولت مرکزی همواره ضعیف بوده و تشکیل آن در گرو اجماع طوایف مختلف است. در نتیجه نخست اینکه، منافع ملی مفهوم و مصداقی نامشخص پیدا می‌کند و وفاداری‌های فرقه‌ای و طایفه‌ای بر ملی‌گرایی و هم‌بستگی ملی تفوق می‌یابد؛ و دوم اینکه رقابت سیاسی میان طوایف بر سر کسب سهم بیشتری از قدرت، فضای سیاسی لبنان را پیوسته مستعد ناامنی، التهاب، تنش، بی‌ثباتی، جنگ داخلی و افراطی‌شدن گروه‌های معترض می‌سازد؛ زیرا در حکومت‌های طایفه‌ای که افراد از حقوق یکسانی برخوردار نیستند و روابط دولت و اجتماع بر شالوده مردم‌سالاری بنا نشده است، اعطای تبعیض‌آمیز امتیازات به یک گروه و سلب آن از گروهی دیگر بر حسب ملاحظات طایفه‌ای می‌تواند عامل ایجاد تعصب، حس انتقام‌جویی و التهاب باشد. (حق‌شناس، ۱۳۸۸، ۳۴ - ۲۸؛ علی‌زاده، ۱۳۶۸، ۲۰۳)

ضعف دولت مرکزی و ساختار طایفه‌ای جامعه لبنان سبب می‌شود که هریک از طوایف به‌عنوان بلوک‌های قدرت برای بقای سیاسی و تحقق اهداف و منافع خود، مستقل از دولت در پی جلب

حمایت یک کشور خارجی باشند. یعنی طوایف لبنان حفظ و ارتقاء جایگاه خود در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی را از رهگذر یافتن یک هم‌پیمان خارجی و قرار گرفتن در سایه پشتیبانی آن دنبال می‌کنند (حق‌شناس، ۱۳۸۸، ۳۳) به‌دلیل ضعیف بودن دولت مرکزی در لبنان، هیچ‌کدام از طایفه‌ها تحت انقیاد و حاکمیت دولت نیستند، بلکه هریک روابط خارجی مستقلی را دنبال می‌کنند لذا ارتباط مستقیم طوایف با خارج از کشور امری کاملاً طبیعی است و حساسیت دولت را بر نمی‌انگیزد. این مساله باعث می‌شود که لبنان همواره جولانگاه کشورهای خارجی و بستر مهیایی برای اجرای طرح‌ها و سیاست‌های آنان از جمله دیپلماسی عمومی باشد. به‌طور سنتی مسیحیان با فرانسه و آمریکا، سنی‌ها با عربستان و آمریکا و شیعیان با سوریه و جمهوری اسلامی ایران هم‌پیمان هستند. هرچند دولت لبنان مدعی حکومت‌داری سکولار است و باورداشت‌های مذهبی را در روند اداره کشور دخالت نمی‌دهد، لکن عنصر مذهب عملاً نقش بسیار پررنگی در معادلات سیاسی لبنان دارد؛ زیرا توزیع قدرت و مناصب دولتی و کرسی‌های پارلمان برحسب جمعیت طوایف مختلف که مذهب عامل تمایز آنان است، صورت می‌پذیرد. برای مثال به حکم قانون اساسی لبنان رییس‌جمهور از میان مسیحیان مارونی، نخست‌وزیر از میان اهل سنت و رییس مجلس از میان شیعیان انتخاب می‌شود. (حق‌شناس، ۱۳۸۸، ۵۵ - ۵۴)

۴. وضعیت فرهنگی لبنان: فضای گشوده

لبنان را بدون تردید باید یکی از مناطق آزاد فرهنگی جهان و کشور تنوع و تکثر فرهنگ‌ها دانست. قرار گرفتن در محل تلاقی سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا و پذیرش ورود آزادانه مظاهر و محصولات فرهنگی جوامع مختلف، از لبنان یک کشور چندفرهنگی ساخته است. همچنین فضای گشوده‌ای که در نتیجه هم‌زیستی اقوام و طوایف گوناگون در این کشور ایجاد شده، لبنان را به مکان ایده‌آلی برای ظهور و فعالیت جریان‌های فکری و نخبگی، مراکز فرهنگی، رسانه‌های گروهی و مؤسسات مطبوعاتی و انتشاراتی تبدیل کرده است. این دو عامل سبب شده است که لبنان از لحاظ فرهنگی جامعه‌ای متجدد و تحصیل‌کرده و حتی قابل قیاس با جوامع اروپایی مدیترانه داشته باشد. (طاهری، ۱۳۸۸، ۱۲۱، ۱۲۴ - ۱۲۳)

لبنان همواره پیشتاز برپایی جشنواره‌های هنری در خاورمیانه بوده است و از این طریق به معرفی میراث فرهنگی خود به دیگر ملل جهان می‌پردازد. لبنان همچنین در تابستان پذیرای گروه‌های مختلف هنری از اقصی نقاط جهان است. این گروه‌ها به اجرای برنامه‌های مختلف هنری به‌ویژه در اماکن و بناهای تاریخی مانند آثار باستانی بعلبک، قلعه بیبلوس، قصر بیت‌الدین، میدان رومیان در صور و خانالافرنج در صیدا و مهرجان باغ در بیت مری می‌پردازند. برگزاری جشنواره‌های محلی در شهرها و روستاها از دیگر برنامه‌های فرهنگی لبنانیان در تابستان است. (رایزنی فرهنگی ایران در بیروت، ۱۳۹۲)

امروزه لبنان از لحاظ فرهنگی سرآمد کشورهای عربی محسوب می‌شود و این را می‌توان از حجم انبوه نشریات، روزنامه‌ها، مجلات علمی و فرهنگی، کنفرانس‌ها، شب‌های شعر، نمایشگاه‌های هنری، کنسرت‌های موسیقی، انتشاراتی‌ها و بیش از ۵۰۰۰ مؤسسه و انجمن ادبی، فرهنگی و اجتماعی به روشنی دریافت. (حق‌شناس، ۱۳۸۸، ۷۴) لبنان به‌دلیل بالابودن سطح آموزشی و فرهنگی و نیز وجود نویسندگان و روزنامه‌نگاران حرفه‌ای، چاپخانه‌های مجهز و مدرن، انتشاراتی‌های بزرگ و شبکه گسترده توزیع مطبوعات در سراسر کشورهای عربی، قطب مطبوعاتی، انتشاراتی و تبلیغاتی خاورمیانه به‌شمار می‌آید و روزانه صدها عنوان کتاب، روزنامه، مجله و نشریات گوناگون با موضوعات مختلف در این کشور منتشر می‌شود. همچنین فضای باز و تساهل فرهنگی حاکم بر لبنان بستر مہیایی را برای فعالیت آزادانه رسانه‌های گروهی و شبکه‌های تلویزیونی داخلی و خارجی فراهم کرده است. (سلیمانی‌زاده، ۱۳۸۶، ۵۲ - ۵۱؛ طاهری، ۱۳۸۸، ۱۲۶) در نتیجه جامعه لبنان یک محیط رسانه‌ای ایده‌آل محسوب می‌شود که رسانه‌های متعددی در آن فعال هستند تا جایی که کمتر روزنامه، مجله یا شبکه‌ای را در جهان عرب می‌توان سراغ گرفت که در لبنان نمایندگی نداشته باشد. در چنین فضایی بالاترین ظرفیت بهره‌برداری از دیپلماسی عمومی وجود دارد. (طلاجوران، ۱۳۹۱)

لبنان با آمار ۸۸٪ جمعیت باسواد بالاترین رتبه را در میان کشورهای عربی به‌خود اختصاص می‌دهد. نظام آموزشی این کشور به دو بخش دولتی و خصوصی تقسیم شده است و بسیاری از مدارس تحت سرپرستی نهاد مسیحیت (کلیسا) هستند. از جمله مصادیق تساهل فرهنگی در

جامعه لبنان این است که جمع کثیری از دانش‌آموزان شیعه در مدارس مسیحیان درس می‌خوانند. (طاهری، ۱۳۸۸، ۱۲۹-۱۲۸) لبنان همچنین دانشگاه‌های مشهور و معتبری در سطح منطقه خاورمیانه دارد که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از: دانشگاه آمریکایی بیروت، دانشگاه عربی بیروت، دانشگاه لبنانی، دانشگاه بین‌المللی لبنان، دانشگاه فرانسوی سنجوزف، دانشگاه نتردام و دانشگاه خاورمیانه. (Lebweb, 2013) در مجموع می‌توان گفت فضای گشوده جامعه لبنان و تساهل فرهنگی بسیار بالای آن بستر فراخی را برای فعالیت گسترده نهادهای دولتی و غیردولتی خارجی در لبنان و اجرای برنامه‌های مختلف دیپلماسی فرهنگی و دیپلماسی عمومی فراهم کرده است؛ زیرا مردم لبنان کاملاً با پدیده اختلاط فرهنگی خو گرفته‌اند و پذیرای محصولات فرهنگی دیگر جوامع هستند. لذا فقدان حساسیت در میان دولت و ملت لبنان نسبت به حضور فرهنگ‌های خارجی در این کشور دقیقاً همان چیزی است که یک برنامه دیپلماسی عمومی بدان احتیاج مبرم دارد.

۵ وضعیت اقتصادی لبنان: دولت ناکارآمد

لبنان هرگز یک کشور صنعتی و بهره‌مند از زیرساخت‌های مستحکم اقتصادی نبوده، بلکه اقتصاد آن تا حد زیادی به بخش خدمات (شامل بازرگانی، حمل و نقل، بانکداری و گردشگری) متکی است. در نتیجه دولت مرکزی کارایی لازم را برای تامین رفاه عمومی حتی نیازهای اولیه‌ای مانند آب و برق و مقابله با جلوه‌های فقر مفرط ندارد و همین مساله موجب بی‌اعتباری آن در میان طبقات متوسط و پایین جامعه می‌شود. (حق‌شناس، ۱۳۸۸، ۷۶-۷۵)

ناکارآمدی دولت در مدیریت اقتصاد کشور به‌ویژه در زمینه امور زیربنایی لبنان را شدیداً به کمک و همکاری کشورهای خارجی نیازمند می‌سازد. برای مثال پس از حملات گسترده اسرائیل به لبنان در سال ۲۰۰۶ که ویرانی‌های بسیاری به بار آورد و بخش‌های وسیعی از تاسیسات زیربنایی این کشور را نابود ساخت، دولت لبنان هرگز به تنهایی قادر به بازسازی ویرانه‌های جنگ نبود و لذا دست یاری به سوی سایر کشورها دراز کرد. طبعاً حضور کشورهای خارجی در عرصه کمک‌رسانی و بازسازی لبنان از آنجایی که موجب ارتقاء وجهه و بهبود تصویر آنها در نظر مردمان

جامعه لبنان می‌شود، فرصت مغتنمی برای اجرای برنامه‌های دیپلماسی عمومی فراهم می‌سازد زیرا سیاست خارجی غیرمنفعت‌محور و انجام اقدامات بشردوستانه یکی از منابع مولد قدرت نرم به‌شمار می‌آید و دیپلمات‌های عمومی می‌توانند از این منبع در راستای مدیریت تصویر و افزایش ذخیره اعتبار کشور خود در جامعه هدف استفاده کنند.

مطالعه موردی دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در لبنان

بدون کمترین تردیدی مورد لبنان را باید بارزترین مصداق کاربرد دیپلماسی عمومی از بدو شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران تا کنون قلمداد کرد؛ زیرا این حجم بهره‌برداری از منابع قدرت نرم ایران و این میزان فعالیت موثر نهادهای ایرانی در هیچ کشور دیگری سابقه ندارد. همچنین امروزه جمهوری اسلامی ایران جایگاهی والا و نفوذ بسیار در جامعه لبنان دارد و خیل کثیری از لبنانیان ایران را به چشم دوستی وفادار و پشتیبانی قابل اعتماد می‌نگرند. استقبال کم‌نظیر مردم لبنان از رؤسای جمهور ایران در جریان سفر به این کشور در سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۹ نشانه‌ای بود که بر منزلت رفیع جمهوری اسلامی ایران در لبنان دلالت داشت.

جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۱ برای حمایت از مردم لبنان در مقابل تجاوز گسترده اسرائیل وارد این کشور شد و از همان ابتدا رویکرد فرهنگی و تبلیغی را در دستور کار قرار داد و در گذر زمان به‌منظور ارتقاء نفوذ فرهنگی خود اقدام به نهادسازی کرد. لذا خیلی زود توانست تأثیرات عمیقی در جامعه لبنان بر جای گذارد و لبنان را به مقصد ایده‌آلی جهت صدور الگو، ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی و الهام‌بخشی به مخاطبان خارجی مبدل سازد. یقیناً مهم‌ترین دستاورد این حضور الهام‌بخش، گسترش فرهنگ انقلاب و شکل‌گیری جریان مقاومت اسلامی لبنان (حزب‌الله) بود که با الگوگیری از ارزش‌های انقلاب اسلامی موفق شد در هیأت یک تشکل ملی لبنانی ظهور یابد و کار بزرگ شکست اسرائیل و بیرون راندن آن از خاک لبنان را به انجام رساند.

هرچند نمی‌توان در پذیرش اینکه نمونه لبنان یکی از موفق‌ترین نمونه‌های اجرای دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران بوده است تردیدی به خود راه داد، لکن هرگز نباید این موفقیت

چشم‌گیر را تنها ناشی از عملکرد نهادهای ایرانی دانست زیرا آنگاه چنین به نظر می‌رسد که در صورت انجام اقدامات مشابه، دستاوردهای جمهوری اسلامی ایران در جامعه لبنان، در سایر جوامع منطقه و جهان نیز به همان شکل قابل تحقق خواهد بود. بررسی‌های نگارنده در خصوص لبنان حاکی از آن است که به موازات عملکرد نهادهای ایرانی، وضعیت خاص جامعه لبنان به‌ویژه وجود چهار عامل دولت ضعیف، جامعه طایفه‌ای، فضای گشوده فرهنگی و اقتصاد ناکارآمد را نیز باید در رقم زدن موفقیت دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در این کشور منشا اثر دانست. نگارنده در ادامه می‌کوشد مبتنی بر یافته‌های حاصل از بررسی‌های میدانی و مصاحبه‌های انجام شده با نخبگان در لبنان این مدعا را به اثبات رساند.

۱. تاثیرات دولت ضعیف و ساختار طایفه‌ای جامعه

حضور جمهوری اسلامی ایران در لبنان ابتدا قرار بود صبغه نظامی داشته باشد، لکن خیلی زود تغییر ماهیت داد و از اساس بر محور فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی یا آنچه که ما امروز تحت عنوان دیپلماسی عمومی می‌شناسیم، استوار شد. به بیان دیگر جمهوری اسلامی ایران تصمیم گرفت به‌جای حضور نظامی در لبنان و رویارویی مستقیم با اسرائیل، از طریق اعزام مستشاران نظامی سپاه پاسداران و روحانیون و مبلغان به آموزش و سازماندهی شیعیان لبنان مبادرت ورزد و مهم‌تر از آن، فرهنگ و گفتمان انقلاب اسلامی و ارزش‌هایی مانند جهاد، شهادت، مقاومت و استکبارستیزی را به آنان منتقل سازد. باید توجه داشت که حضور جمهوری اسلامی ایران در لبنان از ابتدا چندان برنامه‌ریزی شده و هدفمند نبود، بلکه همه چیز حتی تغییر کارکرد نیروهای ایرانی از نظامی به فرهنگی - تبلیغی در عمل اتفاق افتاد. اما به مرور زمان الگویی از دیپلماسی عمومی انقلاب اسلامی در لبنان طراحی و اجرا گردید. به‌خصوص که سپاه پاسداران به‌عنوان نخستین کنش‌گر ایرانی حاضر در لبنان هرگز ارتباطی با دولت این کشور نداشت و از همان آغاز کار وارد لایه‌های اجتماعی شد. از همین رو توانست تاثیر بسیار شگرفی بر مخاطبان هدف خود یعنی جامعه شیعیان بگذارد. (اسداللهی، ۱۳۹۱)

سپاه پاسداران فعالیت‌های خود را با تاسیس پایگاهی به نام «مقر عاشقان شهادت» و

عضوگیری از شیعیان لبنان جهت شرکت در دوره‌های آموزش نظامی و عقیدتی آغاز کرد. سپاه همچنین تدریجاً نمونه‌های مشابه نهادهای انقلابی ایران را نظیر بنیاد شهید (۱۹۸۳)، جهاد سازندگی (۱۹۸۴)، سازمان بهداشت اسلامی (۱۹۸۵)، کمیته امداد (۱۹۸۷) و بنیاد جانبازان (۱۹۹۰) به‌منظور ارایه خدمات اجتماعی به مردم لبنان پدید آورد که در ارتباط مستقیم با مؤسسات مادر در ایران بودند اما اداره آنها رفته‌رفته به خود لبنانی‌ها واگذار می‌شد. (اسداللهی، ۱۳۷۹، ۶۵، ۱۵۱) مشاهده این خدمات و کمک‌های بلاعوض و مهم‌تر از آن مشاهده رفتار و منش نیروهای نظامی و تبلیغی ایرانی حقیقتاً شیعیان لبنان را مجذوب ساخت؛ زیرا آنان تا آن زمان هرگز چنین برخوردهای برادرانه و صمیمانه‌ای را حتی از دولت لبنان سراغ نداشتند. در نتیجه سپاه پاسداران که ابتدا برای عملیات نظامی به لبنان آمده بود، عملاً سرمنشا شکل‌گیری یک انقلاب عظیم فرهنگی در این کشور شد و فرهنگ و گفتمان انقلاب اسلامی و ارزش‌ها و آرمان‌هایی مانند جهاد، مقاومت، شهادت‌طلبی، استکبارستیزی و دفاع از فلسطین را به جامعه لبنان تزریق کرد. در حقیقت نیروهای سپاه و روحانیون و مبلغان فرهنگی ایرانی توانستند یک الگوی عملی را در اختیار مردم لبنان بگذارند که به‌ویژه از سوی شیعیان مشتاقانه مورد پذیرش واقع شد و مبنای حرکت آنان برای آغاز جنبش‌های مقاومت ضد صهیونیستی قرار گرفت. (پاشاپور، ۱۳۹۲، ۸۴) شیخ نعیم قاسم، قائم‌مقام دبیر کل حزب‌الله لبنان (۱۳۸۳، ۳۴۲) در این زمینه می‌نویسد: حزب‌الله در هنگام تاسیس، تحقق آرمان‌ها و اهداف خود را از طریق حمایت و تایید جمهوری اسلامی ایران ممکن یافت و اعزام نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پس از تجاوز اسرائیل به‌منظور آموزش جوانان علاقه‌مند به نبرد با اسرائیل، کمک‌های ارایه شده به لبنان برای حمایت از مقاومت این کشور و مشارکت در تامین نیازهای اجتماعی موجود، نمونه‌هایی از این حمایت بود.

در نتیجه صدور انقلاب اسلامی به لبنان توسط نیروهای ایرانی، سیمای بخشی از جامعه لبنان به‌کلی دگرگون شد و مظاهر دینی و انقلابی رفته‌رفته به عرصه حیات فردی و اجتماعی شیعیان راه یافت. طی سه دهه گذشته در کنار سپاه پاسداران، نهادهای دولتی و غیردولتی دیگری نیز همچون سفارت، رازنی فرهنگی، شبکه‌های صدا و سیما، حوزه و دانشگاه در لبنان

فعال شدند و هریک بخشی از مسئولیت صدور فرهنگ و گفتمان انقلاب اسلامی به مردم لبنان را در فرایند دیپلماسی عمومی برعهده گرفتند. بی تردید بدون وجود این نهادها انتقال فرهنگی صورت نمی پذیرفت و هم افزایی و هم پوشانی امروز محقق نمی شد و لبنان در همان نقش «سوئیس شرق» باقی می ماند. لذا بخش اعظمی از تأثیرات کنونی جمهوری اسلامی ایران بر جامعه لبنان مرهون فعالیت های نهادهای دیپلماسی عمومی ایرانی در این کشور است. (صادق الحسینی، ۱۳۹۲)

با حضور جمهوری اسلامی ایران در لبنان، طایفه شیعه برای نخستین بار از امتیاز وجود یک پشتیبان خارجی بهره مند گردید. طی سه دهه گذشته دولت ایران حمایت از شیعیان لبنان و مقاومت اسلامی آنان را در زمره اصول راهبردی سیاست خارجی خود قرار داده و به رغم تحمل فشارهای بسیار سنگین بین المللی همواره بر آن پافشاری کرده است. مشاهده این سیاست خارجی کم نوسان با مظاهری مانند ضدیت با نظام سلطه، حمایت از نهضت های آزادی بخش و کمک های بشردوستانه موجب شده است تا شیعیان لبنان جمهوری اسلامی ایران را همواره به چشم متحدی وفادار و قابل اعتماد بنگرند که در بزنگاه ها آنان را تنها نمی گذارد و حاضر به معامله با ابرقدرت ها بر سر آرمان مقاومت نیست. از ره گذر پیوند تنها دولت رسمی شیعه در جهان با یک طایفه بزرگ شیعه در لبنان، بستر مناسبی برای گسترش نفوذ نرم جمهوری اسلامی بر مردم جوامع خاورمیانه مهیا شد. در حقیقت ایران با اجرای برنامه های متعدد فرهنگی و تبلیغی و تاسیس نهادهای مختلف با کارکرد دیپلماسی عمومی در لبنان و نیز اتخاذ سیاست خارجی حمایت گرایانه، لبنان را به دلیل حضور طایفه قدرتمند شیعه به پایگاه قدرت نرم خود جهت کنش گری فعالانه در مسائل منطقه ای از جمله مساله فلسطین و ضدیت با اسرائیل تبدیل کرده است. (حق شناس، ۱۳۸۸، ۲۱۷)

اکنون باید دید آیا توفیقات غیر قابل انکار دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در لبنان صرفا ناشی از عملکرد نهادهای ایرانی مستقر در این کشور بوده است؟ نگارنده بر مبنای مطالعات میدانی خود به پرسش مذکور پاسخ منفی می دهد و قویا معتقد است در کنار نقش نهادهای ایرانی هرگز نباید از تاثیر عامل دولت ضعیف و ساختار طایفه ای جامعه لبنان غفلت ورزید. از یک سو به دلیل وجود دولت ضعیف و فقدان یک حاکمیت مقتدر و فراگیر در لبنان بود که اسرائیل

توانست در سال ۱۹۸۲ به راحتی تا قلب بیروت پیش رود و دولت‌های آمریکا، فرانسه، سوریه و ایران نیز با اهداف و برنامه‌های مختلف فرصت یافتند آزادانه در عرصه سیاسی و اجتماعی این کشور نقش آفرینی کنند. همچنین وجود دولت ضعیف و ناتوانی آن در وابسته کردن بلوک‌های قدرت طوایف به خود بود که موجب می‌شد هر طایفه مستقلاً برای تامین منابع بقایش در پی یافتن یک پشتیبان و متحد خارجی در فراسوی مرزها باشد و شیعیان به قرار گرفتن در زیر چتر حمایت جمهوری اسلامی ایران راغب گردند.

از سوی دیگر ساختار طایفه‌ای جامعه لبنان و وجود طایفه پرجمعیت شیعه که از زمان صفویه به‌ویژه از طریق حوزه‌های علمیه جبل عامل، نجف و قم ارتباط تاریخی مستمری با شیعیان ایران داشتند، بستر مناسبی را برای ورود انقلاب اسلامی به جامعه لبنان فراهم ساخت. در این زمینه به‌خصوص فعالیت‌های گسترده فرهنگی و تشکیلاتی امام موسی صدر در لبنان که طایفه شیعه این کشور را قدرتمند و متشکل کرد، بسیار موثر بود. سیدحسین موسوی (ابوهشام) در این باره می‌گوید: «امام موسی صدر به مثابه ریه‌ای بود که انقلاب اسلامی در خارج از ایران از آن تنفس می‌کرد... من معتقدم که اگر امام موسی صدر مردم لبنان را بیدار و آماده نکرده بود، آنها هیچ‌وقت دعوت امام خمینی (ره) را استجاب نمی‌کردند. حرکت امام موسی صدر، برنامه‌ها و اقدامات ایشان مردم لبنان را آماده نمود تا با انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی (ره) هم‌گام و همراه شوند.» (خسروشیری، ۱۳۸۹، ۱۳۷-۱۳۶)

۲. تاثیرات فضای گشوده فرهنگی

پس از انعقاد پیمان طائف در ۱۹۸۹ که پایان‌دهنده جنگ‌های خونین داخلی و نویدبخش بازگشت وحدت ملی و قدرت قانونی و رسمی به لبنان بود، بستر فراخ‌تری برای فعالیت نهادهای ایرانی در لبنان چه از طریق دیپلماسی رسمی (در ارتباط با دولت‌مردان لبنانی) و چه از طریق دیپلماسی عمومی (در ارتباط با مردم و گروه‌های غیردولتی) مهیا شد. لذا از دهه ۱۹۹۰ به بعد جمهوری اسلامی ایران مجدانه کوشید تا در جامعه لبنان تنها به حزب‌الله محدود نماند، بلکه به‌طور هم‌زمان برنامه‌های گسترده‌ای را جهت توسعه مناسبات با دیگر گروه‌ها و طوایف لبنانی از

جمله مسیحیان طراحی و اجرا کند که نمود آن را می‌شد در افزایش چشم‌گیر دیدارهای مقامات ایرانی با مقامات و شخصیت‌های غیرشیعه لبنان سراغ گرفت. (عتیسی، ۱۳۹۱)

جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه پس از سال ۲۰۰۰ و پایان اشغال جنوب لبنان با اتخاذ سیاست گشودگی تلاش کرد خود را به‌عنوان کشوری نشان دهد که حامی مقاومت و استقلال لبنان است و در کنار همه طوایف لبنانی می‌ایستد. حبیب فیاض، استاد دانشگاه لبنان (۱۳۹۱) در گفتگو با نگارنده پی‌گیری سیاست گشودگی را اقدامی بسیار هوشمندانه از جانب ایران می‌خواند. به‌زعم وی دو نمونه از مصادیق مهم این سیاست عبارتند از نخست اینکه، اعطای کمک‌های اجتماعی ایران به مردم لبنان و بازسازی ویرانه‌های جنگ ۳۳ روزه صرفاً منحصر به شیعیان نشد، بلکه تمامی مناطق لبنان را تحت پوشش گرفت؛ و دوم اینکه، دستگاه دیپلماسی ایران طی سال‌های اخیر پویایی بسیاری داشت و با تمامی گروه‌های لبنانی حتی احزاب مسیحی (به جز حزب قوات اللبنانیه به‌دلیل نقش آن در ربودن چهار دیپلمات مفقود ایرانی) ارتباط برقرار کرد.

بدین ترتیب شرایط نوین لبنان این فرصت مغتنم را در اختیار دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران گذاشت تا مخاطبانی جدید و در ظاهر نه‌چندان هم‌سنخ با ارزش‌های انقلاب اسلامی - یعنی طوایف مسیحی - بیابد و بر روی آنها سرمایه‌گذاری کند. به‌گفته علی قصیر، مسئول روابط عمومی رایزنی فرهنگی ایران در بیروت (۱۳۹۱) این مهم از طریق انجام اقداماتی نظیر شناسایی و دعوت از ادبا، نخبگان و شخصیت‌های فرهنگی مسیحی در قالب جلسات و کنفرانس‌ها، تالیف و ترجمه کتب و انتشار مجلات برای آشنا کردن مخاطبان لبنانی با فرهنگ ایران، برگزاری مسابقات ادبی، نمایش فیلم‌های سینمایی ایرانی، برپایی نمایشگاه‌های هنری، تدارک نشست‌های گفتگوی ادیان، برپایی تورهای سفر به ایران و برگزاری کلاس‌های آموزش زبان فارسی صورت پذیرفت. قصیر (۱۳۹۱) معتقد است هم‌اکنون تعاملات ایران با مسیحیان لبنان در بالاترین سطح و بهترین حالت قرار دارد و شخصیت‌های وابسته به طوایف مختلف مسیحی (به جز حزب سمیر جعجع) با نهادهای ایرانی در ارتباط هستند و در نشست‌ها و مراسم گوناگون که توسط ایران برگزار می‌شود حضور می‌یابند تا جایی که ژنرال میشل عون همواره نماینده‌ای از جانب خود برای شرکت در این برنامه‌ها اعزام می‌کند.

از میان منابع سه‌گانه قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران (فرهنگ، ارزش‌ها و سیاست خارجی) بدون تردید مهم‌ترین منبع برای اعمال نفوذ بر مسیحیان لبنان که می‌تواند مورد استفاده دیپلماسی عمومی قرار گیرد، فرهنگ ایرانی با مظاهری مانند زبان فارسی، آداب و سنن، صنایع دستی، هنرهای چون موسیقی و سینما و آثار باستانی است. مسیحیان لبنان به‌ویژه نخبگان و فرهیختگان آنها مردمانی فرهنگ‌دوست هستند و کالاهای فرهنگی ایرانی برایشان جذابیت‌های بسیاری دارد. تا جایی که علی‌قصر (۱۳۹۱) به‌عنوان یک دیپلمات عمومی بومی که حدود ۲۷ سال سابقه فعالیت مستمر در رایزنی جمهوری اسلامی ایران دارد، در پاسخ به این پرسش نگارنده که از چه طریقی می‌توان مسیحیان را جذب کرد، صراحتاً اظهار می‌دارد: «از طریق فرهنگ ایرانی، موسیقی، تئاتر، سینما، کتاب، نمایشگاه و آموزش زبان فارسی». همچنین ویکتور کیک، ادیب مسیحی و استاد زبان فارسی دانشگاه لبنان (۱۳۹۱) به نگارنده می‌گوید: «مسیحیان لبنانی از لحاظ فکری بسیار باز هستند و به فرهنگ ایران علاقه‌مندند. لذا ایران باید در زمینه فرهنگی فعال‌تر شود. زیرا فرهنگ دشمن ندارد. اگر ایران فعالیت فرهنگی انجام دهد، هجده طایفه لبنانی هیچ مشکلی با آن نخواهند داشت.»

مهم‌ترین دستاورد برقراری ارتباط با مسیحیان لبنان این بود که بستر بسیار مناسبی را برای درک و شناخت متقابل و اعمال نفوذ هدفمند بر جماعتی مهیا کرد که در ظاهر سنخیت چندانی با ارزش‌ها و گفتمان انقلاب اسلامی نداشتند. تا چندی پیش تصور غالب این بود که شیعیان لبنان تنها مخاطبان انقلاب اسلامی هستند و لذا دامنه نفوذ ایران در لبنان به طایفه شیعه و تاحدودی اهل سنت محدود می‌شود. اما وقتی تعاملات نیروهای ایرانی با جامعه مسیحی لبنان آغاز شد، میزان اشتیاق خیل‌کثیری از مسیحیان به فرهنگ و تمدن ایران و حتی تأثیرپذیری آنها از ارزش‌های انقلاب اسلامی بسیار شگفت‌آور و غیرمنتظره بود تا جایی که دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با مسیحیان به‌دلیل مطرح نبودن مشکلات تاریخی و اختلافات و تنش‌های مذهبی و فقهی دستاوردهای به‌مراتب بیشتری از ارتباط با اهل سنت داشت. محمد صادق الحسینی، کارشناس مسائل خاورمیانه (۱۳۹۲) درباره این دستاوردها اظهار می‌دارد: «شاید گراف نباشد اگر بگوییم یکی از عوامل موثر بر ایجاد پدیده ژنرال عون و جریان ملی آزاد

لبنان در بین مسیحیان برای دفاع از مظلومیت شیعیان جنوب و دفاع از خود لبنان، اعمال قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران بوده است. در گذشته شاید کسی فکر نمی کرد که روزی جمهوری اسلامی بتواند «مارونیسم سیاسی» لبنان را شکست دهد. اگر تلاش ها و زحمات نیروهای ایرانی در لبنان نبود، مارونیسم سیاسی به آسانی دچار ضعف و عقب گرایی و عملاً خارج شدن از صحنه سیاسی لبنان نمی شد و این را باید یکی از موفقیت های دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران دانست.»

امروز بخشی از مسیحیانی که در طول تاریخ لبنان هم پیمان اسرائیل و علیه فلسطینیان بوده اند، در عین حفظ خصوصیات فرهنگی و اجتماعی خود برای نخستین بار دوشادوش شیعیان و مؤتلف با حزب الله - که زاییده و محصول انقلاب اسلامی است - در مقابل امپریالیسم بین المللی و صهیونیسم موضع گرفته اند و این دستاورد بزرگی برای جمهوری اسلامی ایران محسوب می شود. حال دوباره این پرسش به میان می آید که آیا موفقیت دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در برقراری تماس و تحکیم مناسبات با طایفه مسیحی لبنان و اثرگذاری مثبت بر بخشی از این طایفه صرفاً نتیجه عملکرد نهادهای ایرانی مستقر بوده است یا باید وضعیت خاص جامعه مخاطب را نیز منشأ اثر دانست؟ برآیند مطالعات نگارنده باز هم از صحت پاسخ دوم حکایت دارد. بدون تردید فضای گشوده جامعه لبنان و تساهل فرهنگی مردمان آن و عدم حساسیت شان نسبت به ورود مظاهر فرهنگ های بیگانه به کشور و پذیرا بودن آنان در برابر محصولات فرهنگی وارداتی، مجموعاً بستر فراخی را برای فعالیت آزادانه نهادهای خارجی مهیا می سازد که در صورت برنامه ریزی مناسب و هوشمندانه می توان به خوبی از آن در راستای اهداف کشور عامل دیپلماسی عمومی بهره برداری کرد. بی شک وجود این شرایط بود که نهادهای ایرانی از جمله رایزنی فرهنگی و سفارت را قادر ساخت مجاری ارتباطی موثری جهت تعامل با طبقه فرهیخته و فرهنگیان جامعه لبنان حتی از میان مسیحیان و ارایه محصولات فرهنگی ایرانی در حوزه های مختلف موسیقی، زبان و ادبیات فارسی، فیلم و سینما، صنایع دستی، کتاب و... ایجاد نمایند. تردیدی نیست که نظیر این اقدامات گسترده در جامعه ای با فرهنگ بسته مانند عربستان هرگز امکان پذیر نخواهد بود. برای مثال ناشران ایرانی فعال در لبنان در گفتگو با نگارنده اظهار

می‌داشتند که حتی اجازه ورود یک جلد کتاب به بازار فرهنگی عربستان را نیز ندارند. بنابراین در هنگام ارزیابی عملکرد دیپلماسی عمومی هرگز نباید از وضعیت فرهنگی — اجتماعی جامعه مخاطب غفلت ورزید.

۳. تاثیرات اقتصاد ضعیف و ناکارآمد

پس از پایان تهاجم ۳۳ روزه اسرائیل به خاک لبنان در سال ۲۰۰۶ که خسارات بسیار سنگینی بر جای نهاد و بخش‌های وسیعی از تاسیسات زیربنایی (مانند پل‌ها، جاده‌ها و نیروگاه‌ها)، امکانات رفاهی و منازل مسکونی لبنان را به‌ویژه در جنوب این کشور نابود ساخت، جمهوری اسلامی ایران در راستای انجام فعالیت‌های بشردوستانه و به‌نشانه پشتیبانی از مقاومت مردم لبنان، تصمیم گرفت به صورت گسترده در امر بازسازی ویرانه‌های جنگ مشارکت کند. بدین مناسبت هیاتی ایرانی به ریاست سردار شهید حسن شاطری، از فرماندهان نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی — که در لبنان به نام مستعار مهندس حسام خوشنویس مشهور بود — اعزام بیروت شد و ضمن انعقاد قراردادهایی با دولت لبنان عملیات بازسازی را به سرعت آغاز کرد. ستاد بازسازی در طول حدود شش سال فعالیت خود تعداد ۲۱۹۲ پروژه عمرانی (شامل ۱۴۱ مرکز تربیتی، ۷۳ عبادتگاه، ۱۹ مرکز درمانی، ۱۴ پل اصلی، ۳۴۱ پل فرعی، ۱۱۰ پروژه برق‌رسانی، ۳۸۰ پروژه شهری، ۲۷ جاده اصلی، ۸۴۴ جاده فرعی، ۸۸ پروژه زیربنایی، ۱۵۱ پروژه زیباسازی و ۴ پروژه مسکونی) را به اجرا گذاشت و عملاً تمامی ویرانه‌های برجای مانده از جنگ ۳۳ روزه را مرمت و نوسازی کرد. از میان مهم‌ترین پروژه‌های اجرا شده می‌توان به جاده بعلبک — توفیقه، جاده ناقوره — مرجعین، بیمارستان بهمن در ضاحیه جنوبی بیروت و بوستان ایران در مارون‌الرأس اشاره کرد. (الهیئه ایرانیه للمساهمه فی إعمار لبنان، ۲۰۱۱)

باید توجه داشت هرچند فعالیت‌های عمرانی در یک کشور خارجی به‌خودی‌خود نمی‌تواند مصداق دیپلماسی عمومی باشد، لکن اقدامات ستاد بازسازی به سه دلیل دارای چنین خصوصیتی بود. نخست، این اقدامات به صورت داوطلبانه و بلاعوض و در راستای سیاست خارجی بشردوستانه جمهوری اسلامی ایران انجام پذیرفت و سیاست خارجی غیرمنفعت محور را

می‌توان یکی از منابع مؤلّد قدرت نرم و موجب ارتقاء وجهه کشور عامل در جامعه مخاطب تلقی کرد؛ دوم، اعضای ستاد بازسازی به فعالیت‌های خود صبغه فرهنگی و تبلیغی نیز بخشیده بودند و از این طریق توانستند تاثیر بسیار قابل توجهی بر مردم لبنان بگذارند؛ برای مثال ستاد شعار «در خدمت مردم لبنان» را برای خود برگزیده بود و این شعار در هنگام اجرای تمامی پروژه‌ها بر روی پلاکاردها و پارچه‌نوشته‌هایی به چشم می‌خورد. همچنین استفاده از عباراتی مانند «با هم ادامه می‌دهیم»، «با هم نماز می‌خوانیم»، «پل‌های محبت»، «برای آنکه لبنان سرسبز بماند» و «با شما تا پایان راه» - که حاوی پیام‌های معناداری برای مخاطبان بود - در هنگام اتمام و تحویل پروژه‌ها، برنامه‌های عمرانی ستاد بازسازی را عملاً به برنامه‌های موثر دیپلماسی عمومی تبدیل میکرد؛ و سوم، ستاد در اجرای فعالیت‌های عمرانی هرگز رویکردی گزینشی و طایفه‌ای نداشت و چنین نبود که تنها به مرمت مناطق شیعه‌نشین بپردازد، بلکه با اتخاذ سیاست درون‌گذارنده خدمات خود را به‌صورت مساوی به تمام طوایف لبنانی ارایه می‌کرد. عباس قطایا، مسئول روابط عمومی ستاد بازسازی (۱۳۹۱) در مصاحبه با نگارنده می‌گوید: «شعار این گروه» در خدمت مردم لبنان بود و این یعنی ما بین مسلمان و مسیحی هیچ تفاوتی قابل نمی‌شویم. بنابراین امروز شما مساجد و کلیساها یا جاده‌هایی را در قسمتهای سنی‌نشین یا مسیحی‌نشین می‌بینید که ما احداث کرده‌ایم؛ زیرا هدف اصلی ما «بازگرداندن هرآنچه که اسرائیل ویران کرد» بود.

فعالیت‌های ستاد بازسازی و رفتار هم‌دلانه اعضای آن از جمله مهندس خوشنویس تاثیر عمیقی بر مردم لبنان گذاشت و احساس تکریم و سپاس‌گزاری آنان را نسبت به جمهوری اسلامی ایران برانگیخت. فعالیت‌های ستاد بازسازی همچنین انعکاس گسترده‌ای در رسانه‌های لبنان و منطقه داشت که حاکی از موفقیت این فعالیت‌ها بود. برای مثال روزنامه /السفير چاپ بیروت در مقاله‌ای با عنوان «اسرائیل ویران می‌کند و ایران می‌سازد» به بررسی اقدامات انجام شده توسط هیات ایرانی پرداخت؛ همچنین شبکه الجزیره گزارش داد: «امروز می‌توانیم دستاوردها و اقدامات بزرگ جمهوری اسلامی ایران را برای بازسازی لبنان در مناطق مختلف به‌ویژه جنوب و بقاع مشاهده کنیم... در اینجا مردم پیوسته از کیفیت و حجم گسترده تلاش‌های جمهوری اسلامی برای بازسازی منطقه سخن می‌گویند»؛ تلویزیون اسرائیل نیز اظهار داشت:

«جنگ تَمّوز ۲۰۰۶ با هدف دور کردن حزب‌الله از اطراف نیروهای ما صورت گرفت، اما هم‌اکنون شاهد هستیم که پرچم سه رنگ دولت ایران به شکل آشکار در نزدیکی مرزهای ما به اهتزاز درآمده است» (الهیئه الإیرانیه للمساهمه فی إعمار لبنان، ۲۰۱۱)

هرچند فعالیت اصلی ستاد بازسازی با پایان فرایند بازسازی لبنان و نیز ترور مهندس خوشنویس به اتمام رسیده است، لکن این ستاد در طول چند سال گذشته یکی از پویاترین و موثرترین نهادهای دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شد و توانست سهم بسزایی در ارتقاء وجهه و تصویر ایران در نظر مردم طوایف مختلف لبنان داشته باشد. اکنون بار دیگر باید پرسید آیا دستاورد چشم‌گیر دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران از رهگذر اقدامات ستاد بازسازی، نتیجه صرف فعالیت نهادهای ایرانی بوده است؟ نگارنده به استناد بررسی‌های میدانی خود عقیده دارد در کنار این فعالیت‌های موثر نمی‌توان نقش اقتصاد ضعیف و ناتوان لبنان را که هرگز قادر به ترمیم خود پس از تحمل یک جنگ ویرانگر نیست، نادیده گرفت. همین ناتوانی و نیاز مبرم دولت لبنان به جلب کمک خارجی برای بازسازی ویرانه‌های جنگ بود که فرصت مہیایی را در اختیار سایر کشورها برای ورود به عرصه اقتصادی آن گذاشت. در این میان جمهوری اسلامی با مغتنم شمردن فرصت پیش آمده و در دست گرفتن بخش اعظم عملیات بازسازی لبنان، این اقدام اقتصادی را دست‌مایه افزایش نفوذ فرهنگی و ارتقاء وجهه خود در جامعه لبنان قرار داد. طبعاً چنین فرصتی در جوامعی با اقتصادهای خودکفا (مانند اقتصاد ایران پس از جنگ تحمیلی) به سهولت فراهم نخواهد شد.

نتیجه‌گیری

چهار عاملی که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت - یعنی ساختار طایفه‌ای جامعه، دولت ضعیف، فضای گشوده فرهنگی و اقتصاد ناکارآمد - در مجموع موجب شده است که لبنان محیطی مناسب و پذیرا برای اجرای برنامه‌های دیپلماسی عمومی و اعمال نفوذ دولت‌های خارجی باشد. زیرا ارتباط مستقل طوایف با خارج از کشور به دلیل ضعف دولت مرکزی و نیز نیاز اقتصاد به کمک‌های خارجی، حضور دولت‌های مختلف را در لبنان تسهیل می‌کند. همچنین

فضای گشوده فرهنگی موجود در جامعه لبنان و عدم حساسیت دولت و ملت نسبت به ورود فرهنگ‌های مختلف، فرصت مناسبی را در اختیار نهادهای دولتی و غیردولتی خارجی جهت انجام آزادانه فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی قرار می‌دهد.

همان‌گونه که در بخش اول بیان شد، کشورهایی که ساختار سیاسی ضعیف و غیرمتمرکز و در مقابل، نهادهای مدنی قدرتمند و فعال دارند، مقاصد خوبی هستند که دولتی برخوردار از منابع قدرت نرم قادر است دیپلماسی عمومی موثری را در بستر اجتماعی آنها به اجرا گذارد. لبنان با داشتن چنین خصوصیتی یک مورد مطالعه بسیار جالب توجه قلمداد می‌شود و می‌تواند عرصه ارزیابی میزان قوت و اثربخشی برنامه‌های دیپلماسی عمومی دولت عامل از جمله جمهوری اسلامی ایران باشد.

بر این اساس نگارنده معتقد است لبنان یک مورد استثنایی محسوب می‌شود و به دلیل نبود شرایط مشابه، احتمال تکرار موفقیت‌های دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در لبنان در سایر کشورها به‌ویژه آنهایی که دارای دولت‌های مقتدر و جامعه مدنی بسته و ضعیف هستند، وجود ندارد یا لاقلاً بسیار بعید خواهد بود. البته این به معنای امکان‌ناپذیری اقتباس از الگوی لبنان و استفاده از سه دهه تجربیات نیروهای فرهنگی و تبلیغی ایرانی فعال در این کشور خصوصاً در جوامعی مانند عراق که هم‌اکنون بستر نسبتاً مہیایی برای دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران دارند نیست، بلکه بدین معناست که نباید انتظار همان دستاوردها و همان میزان اثرگذاری را در موارد دیگر داشت.

لبنان همچنین می‌تواند میدان تمرین بسیار خوب و درس‌آموزی برای فعالان دولتی و غیردولتی دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران باشد؛ زیرا اول اینکه فضای باز سیاسی و فرهنگی این کشور مجال فعالیت‌های آزادانه و فارغ از نظارت‌های سخت‌گیرانه دولت حاکم را در اختیار آنها قرار می‌دهد؛ و دوم اینکه، مواجهه بودن با طیف وسیعی از مخاطبان گوناگون با دیدگاه‌ها و سلاقی مختلف در یک محیط کوچک چندطایفه‌ای به نیروهای میدانی می‌آموزد که چگونه دیپلماسی عمومی را به مثابه فعالیت میدانی محور و مخاطب‌محور تلقی نموده و چگونه به‌صورت هدفمند از ذخیره منابع قدرت نرم کشور جهت اعمال نفوذ بر مخاطبان خاص به اقتضای شرایط آنها بهره‌برداری کنند.

منابع و پی‌نوشت‌ها:

۱. اسداللهی، مسعود (۱۳۷۹)، *از مقاومت تا پیروزی: تاریخچه حزب‌الله لبنان ۱۳۷۹ - ۱۳۶۱*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اندیشه‌سازان نور.
۳. الهیته ایرانیه للمساهمه فی إعمار لبنان (۲۰۱۱)، *الجمهورية الإسلامية الإيرانية و إعادة إعمار لبنان*، بیروت.
۴. ایزدی، فؤاد (۱۳۹۰)، *دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۵. پاشاپور یوالاری، حمیدرضا (۱۳۹۲)، *حزب‌الله لبنان و بیداری اسلامی*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۶. پایگاه رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در بیروت: <http://beirut.icro.ir>
۷. حق‌شناس کمیاب، سیدعلی (۱۳۸۸)، *ساختار سیاسی اجتماعی لبنان و تأثیر آن بر پیدایش جنبش امل*، تهران: نشر سنا.
۸. خسروشیری، علی (۱۳۸۹)، *انقلاب اسلامی ایران و شیعیان لبنان*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۹. داداندیش، پروین و افسانه احدی (۱۳۹۰)، «جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه روابط خارجی*، شماره ۱، بهار.
۱۰. سلیمانی‌زاده، داوود (۱۳۸۷)، *انقلاب اسلامی و احیای هویت دینی شیعیان لبنان*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۱. صادق الحسینی، محمد (۱۳۹۲)، *مصاحبه با نگارنده*، ۲۱ مرداد، تهران.
۱۲. طاهری، سیدمهدی (۱۳۸۸)، *بازتاب انقلاب اسلامی بر شیعیان لبنان*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۳. طلاجوران، محمدرضا (۱۳۹۱)، *مصاحبه با نگارنده*، ۱۰ اسفند، بیروت.
۱۴. عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۸۳)، *رژیم‌های بین‌المللی*، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۱۵. عترسی، طلال (۱۳۹۱)، *مصاحبه با نگارنده*، ۶ اسفند، بیروت.
۱۶. علیزاده، همایون (۱۳۶۸)، *فرهنگ سیاسی لبنان*، تهران: نشر سفیر.
۱۷. غفوری سبزواری، صادق (۱۳۸۸)، *حزب‌الله لبنان*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۸. فیاض، حبیب (۱۳۹۱)، *مصاحبه با نگارنده*، ۵ اسفند، بیروت.
۱۹. قاسم، نعیم (۱۳۸۳)، *حزب‌الله لبنان: خط مشی گذشته و آینده آن*، ترجمه محمدمهدی شریعت‌مدار، تهران: انتشارات اطلاعات.
۲۰. قصیر، علی (۱۳۹۱)، *مصاحبه با نگارنده*، ۱۲ اسفند، بیروت.
۲۱. کیک، ویکتور (۱۳۹۱)، *مصاحبه با نگارنده*، ۱۱ اسفند، بیروت.
۲۲. مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۹۱)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجیپوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۳. هادیان، ناصر و افسانه احدی (۱۳۸۸)، «جایگاه مفهومی دیپلماسی عمومی»، *فصلنامه روابط خارجی*، شماره ۳، پاییز.
24. Cull, Nicholas J. (2009), "Public Diplomacy before Gullion: The Evolution of a Phrase," in Nancy Snow and Philip M. Taylor (eds.), *Routledge Handbook of Public*

- Diplomacy*, London and New York: Routledge.
25. Fisher, Ali (2009), "Four Seasons in One Day: The Crowded House of Public Diplomacy in the UK," in Nancy Snow and Philip M. Taylor (eds.), *Routledge Handbook of Public Diplomacy*, London and New York: Routledge.
26. Gass, Robert H. and John S. Seiter (2009), "Credibility and Public Diplomacy," in Nancy Snow and Philip M. Taylor (eds.), *Routledge Handbook of Public Diplomacy*, London and New York: Routledge.
27. Kelley, John Robert (2009), "Between "Take offs" and "Crash Landings": Situational Aspects of Public Diplomacy," in Nancy Snow and Philip M. Taylor (eds.), *Routledge Handbook of Public Diplomacy*, London and New York: Routledge.
28. Kiehl, William P. (2009), "The Case for Localized Public Diplomacy," in Nancy Snow and Philip M. Taylor (eds.), *Routledge Handbook of Public Diplomacy*, London and New York: Routledge.
29. Leonard, Mark, Catherine Stead and Conrad Smewing (2002), *Public Diplomacy*, London: The Foreign Policy Centre.
30. Nakamura, Kennon H. and Matthew C. Weed (2009), *U.S. Public Diplomacy: Background and Current Issues (CRS Report for Congress)*, Congressional Research Service, December 18.
31. Nelson, Richard and Foad Izadi (2009), "Ethics and Social Issues in Public Diplomacy," in Nancy Snow and Philip M. Taylor (eds.), *Routledge Handbook of Public Diplomacy*, London and New York: Routledge.
32. Pratkanis, Anthony (2009), "Public Diplomacy in International Conflicts: A Social Influence Analysis," in Nancy Snow and Philip M. Taylor (eds.), *Routledge Handbook of Public Diplomacy*, London and New York: Routledge.
33. Snow, Nancy (2009), "Rethinking Public Diplomacy," in Nancy Snow and Philip M. Taylor (eds.), *Routledge Handbook of Public Diplomacy*, London and New York: Routledge.
34. Szondi, György (2009), "Central and Eastern European Public Diplomacy: A Transitional Perspective on National Reputation Management," in Nancy Snow and Philip M. Taylor (eds.), *Routledge Handbook of Public Diplomacy*, London and New York: Routledge.
35. Wolf, Charles and Brian Rosen (2004), *Public Diplomacy: How to Think about and Improve It*, the RAND. Retrieved 15 August, 2007, from [www. rand. org/pubs/occasional_papers/ 2004/ RAND _ OP 134. Pdf](http://www.rand.org/pubs/occasional_papers/2004/RAND_OP134.Pdf).
36. [http://www. infoplease. com/country/lebanon. html](http://www.infoplease.com/country/lebanon.html)
37. [http://www. lebweb. com/dir/lebanon_colleges_universities](http://www.lebweb.com/dir/lebanon_colleges_universities)